

ممتاز می‌کند. ممارستی که کاتب این نسخه' انحصاری در زیبایی‌نگاری منسجم کلمات یا استفاده از قوانین توازن یا هندسه' سطر بندی و استقامت خطوط معمول داشته، بیشتر عنایت به شکل بودن و کرسی نشانی کلمات است، نه رسم الخطی ثابت (بینش و صفوت/ بیست و یک) و از آن رو می‌توان با مطالعه' دقیق، اصول کلی زیبا شناختی این رشته از هنرهای قدیم ایرانی را به دست آورد. امانت بنایی در شرح اقوال بزرگان قبل از او و نقل مطالبی که انحصاراً متعلق به این رساله است (از قبیل ادوار هشتاد و چهارگانه)، مقام بنایی و رساله' او را در تاریخنگاری موسیقی قدیم ایرانی، مؤکد می‌کند و اهمیت این اثر، از آن است که تنها نسخه' اصیل و پرمحتوای مکتوب موسیقی، بعد از دوره' فترت و تفکیک تاریخی - اضطراری علم و عمل در سیر تطور موسیقی ایران است. ■

۱ - بنائی (علی بن محمد معمار): رساله' در موسیقی. (اهدای دکتر یوسف نیری) مقدمه' نصرالله پورجوادی، شرح و توضیح: تقی بینش و داریوش صفوت). تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۸، ۱۷۶ ص.

۲ - خواندمیر [غیاث الدین بن حمام الدین بن الحسینی]: تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر (۳ج). تهران، خیام، بی ت، ۷۹۶ ص: ۲۸۶ - ۳۴۸، ۲۸۷ - ۳۴۹، ۳۷۷، ۳۷۶، ۳۴۹.

۳ - فهرست کتب خطی کتابخانه مجلس شورای ملی (۳ج/مطبوعات کتابخانه). به کوشش یوسف اعتصامی (اعتصام الملک). تهران، مطبعه مجلس، ۱۳۱۱، ۳۸۰ ص: ۲۵۷ - ۲۵۶.

۴ - فهرست کتب خطی کتابخانه مجلس شورای ملی (۸ج/کتب خطی - فارسی منظوم). به کوشش فخری راستکار. تهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۳۷، ۲۷۲ ص: ۵۰ - ۵۳.

۵ - مدرّس، میرزا محمدعلی، ریحانة الادب (۲/۱ج). تهران، خیام، چاپ سوّم ۱۳۶۹، ۳۵۶ ص، مصوّر: ۲۸۲.

۶ - نفیسی، سعید، تاریخ نظم و نثر در ایران در زبان فارسی تا پایان قرن نهم هجری. تهران، فروغی، ۱۳۳۲، ج ۱، ۱۱۷۲ ص: ۶، ۷۷، ۷۶، ۳۱۰ - ۳۱۱، ۳۲۲ - ۳۲۵، ۳۵۸ - ۳۵۹، ۶۸۲ - ۶۸۳.

۷ - نوائی [میرنظام الدین علیشیر]. مجالس النفاّس (در تذکره شعرا قرن نهم هجری، ترجمه حکیم شاه محمد قزوینی). به اهتمام علی اصغر حکمت. تهران، چاپخانه' بانک ملی، ۱۳۳۳، لاج ۲+۳۷۱ ص، مصوّر: ج ۱، ۶۰ - ۶۱، ۷۴ - ۷۵، ۲۲۲ - ۲۲۳، ۲۹۲ - ۲۹۳.

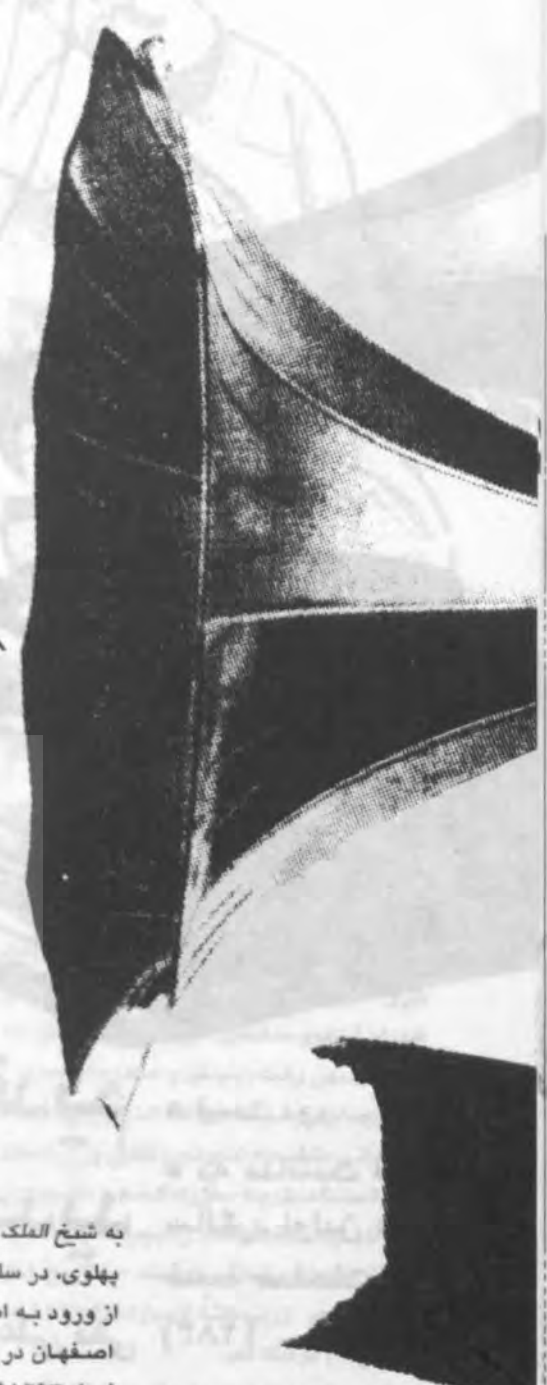
## مفاهیم قدیم و مظاهر جدید

■ قسمت دوم  
● به مناسبت نودمین سالگرد اولین دوره ضبط صفحات در ایران (۱۲۸۴ - ۱۳۸۴)

■ سیدعلیرضا میرعلی نقی

لازم به توضیح نیست که در ایران آن روزگار نیز مانند تمام کشورها در تمام زمانها، هنر جدی و موسیقی متفکرانه، جز میان معدودی از اهل اندیشه و اهل ذکر و فکر، خریدار نداشت و عامه مردم طالب همان تصنیفهای سبک و نغمات لهوی بودند. سوزن خوردگی آن صفحات در قیاس با آثار جدی که همزمان با آنها پر شده، در این زمان، چنین مدعایی را تأیید می‌کند. در آن هنگام، علی‌رغم قدرت مطلقه استبدادی شاهان قاجار (که آنها هم چندان متعایل به تجاهر به فسق نبودند)، روحانیت بود که زمام امور معنوی و رهبری روحی مردم را به دست داشت و با مشاهده' تبعاعی که رواج دستگاه گرامافون و پخش صفحات مذکور بین مردم داشت، روی خوشی به آن نشان نمی‌داد. عبدالحسین اورنگ معروف

■ «صنّف دیگر هست که به تازگی اختراع گردیده که عکس آواز را در روی صفحه سیاهی گرفته اند و صندوقی هست به مثل میان ساعت که اجزایی دارد آن وقت آن را کوک نموده و سوزنی به آن وصل می نمایند. صفحه آواز را در بالای صندوق انداخته، سوزن را محاذی خطوط متصل کرده گیرش را رها نموده مثل همان شخص خواننده هر کس هست می خواند و صدای حبس شده بیرون می آید. مثل کسی که در میان چاه بخواند و دیگری در بیرون بشنود. این هم دو رقم است. یکی گرامافون و دیگری فونوگراف»



عبدالحسین فاضل کزوسی (۱۳۲۲-۱۲۵۹ش) که در علوم دینی و علوم عقلی و علوم تجربی و ادبیت و عربیت، و خید عصر و فرید دهر بوده و از آثار او، «تجویدالقرآن» و «دربربهاییه» معروف اهل علم است. معظم له، در تعریف این اسباب چنین آورده اند: «صنّف دیگر هست که به تازگی اختراع گردیده که عکس آواز را در روی صفحه سیاهی گرفته اند و صندوقی هست به مثل میان ساعت که اجزایی دارد آن وقت آن را کوک نموده و سوزنی به آن وصل می نمایند. صفحه آواز را در بالای صندوق انداخته، سوزن را محاذی خطوط متصل کرده، گیرش را رها نموده مثل همان شخص خواننده هر کس هست می خواند و صدای حبس شده بیرون می آید. مثل کسی که در میان چاه بخواند و دیگری در بیرون بشنود. این هم دو رقم است. یکی گرامافون و دیگری فونوگراف»<sup>۱۰</sup>

یکی دیگر از اسناد ارجاعی در این باب، اشاره ای است که علامه کبیر و عالم عظیم القدر معاصر، مرحوم علامه میرزا ابوالحسن شعرانی (۱۳۵۲-۱۲۷۹ش) در

به شیخ الملک، رجل سیاسی معروف اواخر قاجار و اوایل پهلوی، در سلسله نوشته های «یادداشت های گذشته (بعد از ورود به اصفهان)» می نویسد: «پس از ورود به اصفهان در ماه رجب ۱۳۳۲ هـ ق [ژوئن ۱۹۱۳ م - خرداد ۱۲۹۳ش]، بنا به سوابقی که با حضرت شیخ محمد تقی آقا نجفی مجتهد معزوف داشتیم، خدمت ایشان مشرف شدم. ایشان به مرض استسقا مبتلا بودند. بعد از شستن دست، کنار بالین ایشان نشستیم. تقد بی نهایت فرمودند. ضمناً از اهالی اصفهان شکایت فرمودند که خلق در امور دینشان لاپابالی و پایه دینشان سست شده است. به حدی که در غالب دکانها جعبه گرامافون گذاشته اند.»<sup>۱۱</sup>

نگارنده از آقا نجفی اصفهانی، روحانی متنفذی که ظل السلطان از تدبیر او بر خود هراسان بود، متن مکتوبی درباره حرمت یا حلیت استفاده از گرامافون نیافته است. اما از سایر روحانیون دانشمندی که کمی پیش از آن عهد می زیسته اند، اشاراتی در این باب باقی است. از قبیل جملاتی چند در «رساله غنا و موسیقی» تألیف استاد اکبر و فاضل جامع و دانشمند کم نظیر، مرحوم شیخ

باب غنا در حواشی خود بر کتاب «وافی» نوشته اند<sup>۱۱</sup> و نظری روشن در این باره به حساب می آید. معظم له می فرماید: «از کتاب ریاض در باب غنا استفاده می شود که صوت لهوی را غنا گویند اما هر صوتی که شامل ترجیع و چهجه باشد غنا نیست. بنابراین صوت لهوی همان غنای حرام در شرع است ولی در لغت، غنا بر لهو و غیر آن اطلاق می گردد و اختصاص به صوت لهوی ندارد. به هر حال غنای لهوی، حرام، غیر لهوی آن جایز است و اطلاق غنا به هر دو صادق می باشد. البته امروزه غنا اکثراً در میان اهل دنیا در لهو و لعب استعمال می گردد و از مشاغلی است که برای کسب درآمد از آن استفاده می شود، و عده ای به صورت حرفه ای به آن پرداخته اند. لذا می توان غنای منهی را این گونه غنای لهوی دانست. «حدا» برای شتران، غنا برای مرانی نوحه و حماسه و مفاخرت و همچنین صداهای پرندگان جزو غناهای حرام نیستند. اگر امروز گرامافون را فقها تحریم کرده اند به دلیل صداهای لهوی خاص آن می باشد نه اینکه هر صدایی که ضبط شود، شنیدنش حرام باشد.

این دو قول از نوادر مواردی است که در دسترس داریم و صد البته نه تنها در مقولات هنر و فرهنگ بلکه در مقوله فقه سنتی و تاریخ مذهبی مان نیز هیچ کار جمعی درستی انجام نداده ایم و گرنه می بایست به راحتی بتوانیم، مجموع احکام و فتاوی و استفتائات علمای قرن اخیر را در مواجهه با این پدیده در دسترس داشته باشیم و مطالعه و قضاوت کنیم. عدم آگاهی از پیشینه، دوباره کاری ها را اجتناب ناپذیر می کند و این بهایی است که ما برای فراموش کردن گذشته خود، پرداخته ایم و خواهیم پرداخت. نکته دیگر آنکه این فتاوی، مربوط به علمای اهل حکمت و تحقیق است که از رویارویی با حقیقت و واقعیت نمی گریختند و گرنه سایر معممین سنتی که زندگی شان و دنیای شان و تفکرشان به معنای دقیق کلمه، «قدیم» بود، جایی دیگر داشتند. داستان عجیب مواجهه جناب حاجی را با دوربین عکاسی و بحث انتقال اعراض و... الخ را از یاد نبرده ایم و چه بسا که این عکس العمل در مقابل «حبس الاصوات» شدیدتر و غلیظ تر و «عوام زده» نیز بوده است.

اما یکی از جالب ترین فتاوی عالمانه در این مورد که ماجزایی تاریخی به وجود آورده، فتاوی معروف آخوند ملا قربانعلی زنجانی (۱۲۳۵ - ۱۳۲۷ هـ.ق) معروف به «حجت الاسلام» است که یکی از رهبران عمده جریان اصالت خواهانه مشروطه طلبان در تبریز به شمار می رود. جناب حجت الاسلام گذشته از مقام رفیع علمی، در زهد و ورع و کراهت از قدرت پرستی و دنیاطلبی، مشهور خاص و عام بوده و به انصاف و عدالت نیز شهرت تمام داشته است. او از روحانیونی بود که مجادله سعی کرد پلی بین مفاهیم قدیم و مصادیق دنیای جدید

بیابد که راهگشای زندگی مسلمانان در دوران آینده باشد و در این ارتباط، بنیان شریعت مقدس، محفوظ و بدون خلل حفظ شود و از بدعت گزاری پرهیز به عمل آید. آخوند، بدون همسر و فرزند و در نهایت سادگی می زیست و طبیعی است که دشمنان قسم خورده ای نیز داشت که او را به انحای مختلف آزار می دادند. شرح کامل زندگی و مجاهدتهای او را آقای ابوالفضل شکوری زنجانی در کتاب «خط سوم در انقلاب مشروطیت ایران»<sup>۱۲</sup> نوشته و به چاپ رسانده و این نمونه ای است از کارهایی که بایستی درباره سایر شخصیت های مذهبی-سیاسی تاریخ معاصر، صورت بگیرد. بنا به شواهد باقی مانده، این روحانی دلیر و آزاده آذربایجانی، شاید اولین معممی است که با یک پدیده تکنولوژیک و جدیدالورود، برخوردی روشن و منطقی داشته و ادله کافی برای فتوای خود درباره گرامافون ارائه کرده است. پیش از آنکه داستان این فتوا را بخوانیم، حکایتی می آوریم که آقای ابوالفضل شکوری آن را از کتاب «فرهنگ نامه زنجان» (ج ۳-ص ۹۸) در وصف انصاف آخوند، شاهد مثل آورده است:

«... در میان توده مردم هنوز هم بعد از گذشت سالهای مفصلی چنین شهرت دارد که او بسیار با عدالت قضاوت می کرده و نسبت به اطرافیان خود در حد مقدور سختگیری می نموده است، و با کوچکترین خطا آنان را از خانه خود بی رانده است. چنانکه نوشته اند:

«می گویند روزی آخوند ملا قربانعلی زنجانی، با یکی از مریضانش که فوق العاده مورد وثوقش بوده است، در کنار سبزه زاری مشغول قدم زدن بوده است و آواز خوشی از دور به گوش می رسد. او، روبه همان شخص کرده و می گوید: چگونه صدایی است؟ شخص مذکور با کمال نیازاحتی جواب عرض می کند که: «خدا لعنت کند این مردم را که در خارج از خانه نیز، راحتی را از ما سلب کرده اند!»

فروغی آن روز به هنگام قضاوت به شخصی برمی خورد که همان شیخ طرف وثوق را شاهد صحت ادعایش معرفی می کند. ولی آخوند جواب می دهد: من او را مرد کاملی نمی شناسم، امروز باید بگویم این شخص یا معیوب است و یا آدم متظاهر. زیرا اگر معیوب نبود صدای به آن دلنشین را بد نمی خواندی؛ و اگر موجود متظاهر باشد باید بگویم به درد شهادت نمی خورد.»

آخوند ملا قربانعلی زنجانی، با حکام ظالم وقت و ارباب زر و زور و تزویر نه تنها وثاق و وفاقی نداشت، بلکه با آنها در ستیز دائم بود و از این بابت، ضربات سختی متحمل شد. از طرفی، ساده دلی و خوش طینتی بسیاری که در او وجود داشت، مانع می شد که با سیاستی قوی و پر نفوذ، بتواند برای اهداف عالی خود کار کند. شکوری می نویسد:

■ اگر مجموعه فتاوی و استفتائات علمای قرن اخیر را در مواجهه با اسباب ضبط و پخش صوت در اختیار داشته باشیم، آینه کاملی از گذشته مان را داریم که موجد تعیین تکلیف در آینده است.



■ بلندنظری  
آخوند زنجانی  
در اصل بر  
برائت قرار دادن،  
حداقل و شاید  
در وسع خودمان  
حداکثر درسی است  
که از او  
می توان آموخت.

■ ما نه تنها در اقلیم  
هنر و فرهنگ،  
بلکه در مقوله  
سیر تحول  
فقه سنتی و  
تاریخ مذهبی مان  
نیز چندان  
کار پژوهشی  
جامعی  
انجام نداده ایم

«... حجة الاسلام به دلیل شخصیت خان کزین خود از دست خوانین و حکام و روحانیون وابسته به آنان ضربه های محکمی می خورد. در تاریخ نیز، اینان هستند که نگارش و ضبط و ثبت وقایع را بر عهده داشته اند. شیخ ابراهیم زنجانی در خاطرات خود، و طیف حکام و مشروطه طلبان در کتابها و خاطراتشان، چنان چهره منفوری از او تراشیده اند که اگر نوشته های دیگر مورخان در این زمینه در دست نبود، هر خواننده بی غرضی نگوشت مطلق او را از وظایف خود تلقی می کرد. به همین دلیل است که ما صفت «خان کزینی» او را یکی از قوه های دافعه شخصیتی نامیدیم که عده زیادی از معاصران و مورخان را با او دشمن ساخته است.

«عدم آشنایی به زبان روز» یکی دیگر از عوامل مهمی است که در شخصیت آخوند ملاقربانعلی زنجانی وجود داشته و موجب دفع و دوری بسیاری از نیروهای مخلص جامعه آن زمان از اطراف او گردیده است. حجة الاسلام ماهیتاً یک فرد مصلح و نوگرا بود و تحجر را نمی پسندید، و در ضرورت اصلاح وضع مردم و کسب برتری نسبت به بیگانگان، با بسیاری از روشنفکران زمان خود همسو و همفکر بود، لکن عدم حضور او در جو جامعه و گرایش بیش از حد به زهد و انزوا، و عدم تماس مداوم با قشرهای مختلف آن روزگار باعث شده بود که مطالب خود را با زبانی بیان کند که برای نسل اصلاح طلب آن عصر چندان مفهوم نباشد. از این جهت بود که علی رغم اشتراک مطلب و مقصد او با تعدادی از اصلاح طلبان زمان، تفاهمی در میانشان نبود، و این خود به خود موجب دفع و دوری آنان از حجة الاسلام می گردید.

مثلاً او از «رژیم اسلامیت» سخن می گفت و روشنفکران از «انتظامات» و «قانون» البته میان قوانین صحیح و اسلامیت تضادی نیست، لکن این یک مفهوم با دو اصطلاح جداگانه بیان می شد که در ظاهر نمی توانستند به تفاهم برسند. مشکل اصلی همان عدم تفهیم و تفاهم بود، و گرنه حجة الاسلام فردی ضد تحجر و موافق با علم و صنعت بوده است. شاید نقل نمونه ذیل در تبیین این مطلب مؤثر باشد. در حالی که بسیاری از علما حتی سالها بعد از او نیز در حلیت استفاده از ابزارهایی همچون «بلندگو» و غیره تردید داشتند حجة الاسلام با فقاقت عمیق خود، قبل از وقوع مشروطه به حلیت «گرامافون» فتوا داده است. مرحوم آقا محمد رضا روحانی در فرهنگ نامه زنجان می نویسد:<sup>۱۳</sup>

می گویند روزی به حضورش رسیدند و در مورد گرامافون که جدیداً به زنجان آورده شده و در سرای حاج علیقلی به معرض استفاده قرار داده شده بود، با تشریح وضع این دستگاه سؤالاتی از معظم له کرده

بودند، و حرمت و عدم حرمتش را از حضور مبارکش خواسته بودند، فرموده بود: «حرمتش ناروشن است.» عرض کرده بودند: در این صورت اجازه فرمایید یکی از آنها را تهیه کنیم و به حضور عالی بیاوریم. فرموده بود: این چه بحثی است؟ مگر خوردن نان حرام است؟! این به آن می ماند که من لقمه نان بسیار بزرگ و قطور [گازی] به دست گرفته و در میان مردم و وسط بازار راه بیفتم و آن را بخورم. و یا در میان مردم رفته و الکل و کدولک بازی کنم. آیا اینها از من سزاوار است؟»

مترجم همایون قره وشی<sup>۱۲</sup> شخصی است که در سال ۱۳۲۱ هـ.ق از تهران از طرف «انجمن معارف» و بنا به درخواست حاکم وقت زنجان، میرزا مهدی خان وزیر همایون کاشانی به زنجان رفته و نخستین مدرسه به شیوه نو را در آن شهر به نام مدرسه همایونیه احداث کرده است. او خاطرات دوران معلمی خود را نوشته و چاپ کرده است. قره وشی در خاطرات خود دیدارهایی را که با آخوند ملاقربانعلی داشته شرح داده است. از جمله درباره گرامافون و فتوای جنجال برانگیز مرحوم آخوند حجة الاسلام مطالبی را نقل کرده که مشاهدات خودش بوده است و تفاوتهایی با نقل آقای محمدرضا روحانی دارد که روایت خود را از منقولات شفاهی مردم برگرفته است. مترجم همایون قره وشی تحت عنوان «اولین گرامافون در زنجان» می نویسد:

«... تصادفاً این ایام [یعنی ایام ملاقات من با آخوند ملاقربانعلی] گرامافون تازه به ایران وارد شده بود و یک نفر ارمنی چند عدد از آنها را برای فروش به تبریزی می برد و چند روزی هم برای فروش آنها در زنجان توقف نمود و بیش از دو سه عدد نتوانست بفروشد.

مفتره بعد همین که شب به منزل آخوند وارد شدیم پس از سلام و نشستن، آخوند روبه من کرده و به شوخی گفت: های مترجم! گنه نه حقه کتیر میشن! [مترجم بگو ببینم باز چه حقه آورده ای]... گفتم: چیزی نیاورده ام اما آقا فرنگیها کارهای عجیب و غریبی می کنند. مثلاً اخیراً جعبه ای اختراع کرده اند که هر نوع صوت یا مکالمه ای را ضبط می کنند و هر وقت خواسته باشند آن را کویک می کنند و عیناً همان صوت را مکرر از آن می شنوند.

آخوند فوراً گفت: زاداولمز [چنین چیزی نمی شود]. من گفتم اتفاقاً این جعبه ها را برای فروش به اینجا هم آورده اند و شیخ همراه گفت: بلی من هم چنین چیزی شنیده ام. آخوند گفت: آیا دیدن آن ممکن است؟ من گفتم: اگر اجازه فرمایید آوردن آن سهل است. گفت: بی میل هم نیستم که آن را ببینم. گفتم اگر اجازه دهید فردا شب آن را خواهم آورد. گفت: بسیار خوب بیاورید، و بعد راجع به فونوگراف که راه برگردن آن را دیده بودم هم صحبت کردم. بعد از بیرون آمدن شیخ همراه به من گفت:



■ در ایران آن روزگار نیز مانند تمام کشورها در همه زمانها، هنر جدی و موسیقی متفکرانه خریداری نداشت و عامه مردم طالب همان تصنیفهای سبک و لهوی بودند. سوزن خوردگی مفرط صفحات سرگرم کننده در قیاس با عدم استفاده از صفحات جدی، چنین مدعایی را ثابت می کند.

حضور مبارک شرفیاب شد. البته صدای او را شنیده اید؟ گفت: آن شیخ مسخره؟ بلی او را دیده ام؛ گفتم: این صفحه ای است که صدای شیخ شیپور را ضبط کرده است. آخوند گوش داد و پس از لحظه ای به شیخ [همراه من] گفت: دبه سن اوژی در [مثل این است که خودش باشد]!

و این هم شرح مواجهه عملی یک مجتهد بزرگ شیعه، یا یک نماینده جدی از موسیقی هنری و متین آن روزگار است:

«... وقتی ملاقربانعلی صفحه شیخ شیپور را شنید، دیگر صفحه ای نگذاشتم و تامل کردم. گفت آن صفحه دیگر چیست؟ گفتم چیزی نیست. صدای «نی» است. گفت: صفحه ای است که در آن چوپانها می زنند؟ گفتم بلی. گفت وقتی من طفل بودم گاهی به مزارع می رفتم و به نی زدن چوپانها گوش می دادم و از صدای آن خوشم می آمد. این صفحه را هم بگذار.

پیشنهاد شما خوب نبود، گمان نمی کنم که آخوند از ساز و آواز خوشش بیاید. گفتم مطمئن باشید من صفحات مناسبی را انتخاب خواهم کرد.

شب بعد با ضمانت وثیق السلطنه یک گرامافون با چند صفحه انتخابی از ارمنی گرفتم و بدون شیپور بر زیر عبا به منزل آخوند بردم. شیخ هم همراه من بود همینکه جعبه و صفحات را به زمین گذاردم، آخوند نگاهی به آن کرده و گفت: جعبه همین است؟ گفتم بلی. من جعبه را کوی کرده و صفحه را روی آن گذاردم و گفتم این صفحه ای است که در روز سلام عام در دربار ضبط شده. عین الدوله نطقی کرده و شاه به او جواب داده است.

آخوند گوش داد و بعد گفت: من اینها را ندیده ام. یک وقت مظفرالدین شاه در حین عبور از زنجان کسی را نزد من فرستاد که به ملاقات او بروم ولی من عذر آوردم و نرفتم، عین الدوله را هم ندیده ام.»

### شیخ شیپور

من گفتم شیخ شیپور ۱۵ سال گذشته به زنجان آمد و

### نوای نی

نوشت: شنیدن صوت خوش از جماد مانعی ندارد. این فتوا به زودی در شهر منتشر گردید و مردم گرامافون های زیادی از ارمنی خریدند. و شبها در روی بام خانه ها به صدا درآوردند. مجتهدین دیگر، کسی را نزد آخوند فرستادند که این چه فتوایی است که شما داده اید؟ آخوند باز هم جواب داد که بر جماد تکلیفی نیست. علما چون از آخوند مایوس شدند بالاتفاق تلگرافی به علمای نجف کردند و طلب فتوا نمودند. جواب آمد که استماع گرامافون مشروع نیست.

البته اشخاص معمر همه شنیده و می دانند که آخوند ملاقربانعلی چنین فتوایی داد و در تمام ایران انعکاس و سرو صدایی تولید کرد.<sup>۱۷</sup>

مترجم همایون فره وشی در خاطرات خود علاوه بر نقل داستان مربوط به فتوای جنجالی آخوند ملاقربانعلی زنجانی در حلیت استماع صوت خوش از گرامافون، چند بحث و آزمایش علمی را نیز که خودش در حضور آن مرحوم به طور مخفیانه و شبانه انجام داده بود، کاملاً شرح داده است، و مجموعه آنها گواه بر بصیرت آخوند ملاقربانعلی و روحیه موافق با ترقی و حقیقت گرای اوست؛ و گواه بر این است که اگر او و نسل روشنفکر آن عصر تفاهم و زبان مشترکی داشتند برای ایران و عالم اسلام بسیار می توانستند مفید باشند و شاید داستان مشروطه و مشروعه نیز دست کم درباره زنجان و آذربایجان به گونه دیگری نوشته می شد.

□ □ □

برخورد غریزی و صادقانه آخوند ملاقربانعلی، در فهم مظاهر وارداتی تمدن جدید، و مصاحبه آنها به نفع تفکر اصیل ملی و روح مذهبی بود. اما شرایط زمان به او توفیق نداد و شاید هنوز زود بود. اما بلند نظری او و اصل را بر برائت قرار دادن، حداقل درس و شاید در وسیع خودمان حداکثر درسی است که از او می توان آموخت و برای روزگار بر مخاطره آینده ای که اصلاً هم دور نیست، به کار بست. ■

تهران - فروردین ۱۳۷۴

۹) شیخ الملک اورنگ عبدالحسین. «یادداشت های گذشته». خاطرات وحید، ص ۷، ش ۲۸ (بهمن ۱۳۵۲): ۳۷.

۱۰) نقل از «رساله ای در باب غنا و موسیقی». نوشته شیخ عبدالحسین فاضل کروسسی. «کیهان اندیشه»، ص ۲، ش ۲۴ (مهر - آبان ۱۳۷۱): ۶۸-۸۸. ص ۷۴، که توسط آقای محمدعلی کوشا تهیه شده و پس از افزودن پیشگفتار و برخی اصطلاحات مجدداً توسط آقای اکبر ایرانی قمی مورد تصحیح و پژوهش قرار گرفته است مطالعه این رساله و آگاهی از مراتب علمی و عقلی و انبسی و کمالات انسانی فاضل کروسسی، بسیار سودمند است.

■ علامه شعرانی در باب غنا فرموده اند: صوت لهوی را غنا گویند اما هر صوتی که شامل ترجیع و چهجه باشد غنا نیست

■ ملاقربانعلی زنجانی وجدانه سعی می کرد پلی بین مفاهیم دنیای قدیم و مصادیق دنیای جدید بیابد که راهگشای زندگی مسلمانان در آینده باشد.

من صفحه نایب اسدالله<sup>۱۶</sup> را گذاشتم، آخوند به دقت گوش داد و چون تمام شد گفت: گنه پیر دفعه ده قوی [باز هم بگذار]. پس از آنکه تمام شد آخوند رو به شیخ کرده و گفت: جوخ یاخچی جالوپ [خیلی خوب زده است]. در این وقت شیخ به ترکی به آخوند گفت: راستی آقا استماع صوت از این جعبه شرعاً چه صورتی دارد؟ آخوند تاملی کرد و گفت:

چون این جعبه جماد است و مکلف نیست، از شنیدن صوت آن مانعی نداریم. و مثل این است که باد به درخت کهن سال شکافته ای بوزد و صدای خوشی از آن بیرون آید.

شیخ گفت: بعضی برصدد هستند که از جنابعالی در این باب سؤالی بکنند.

آخوند گفت: جواب آنها هم همین است که گفتم. اما وقتی که خواستیم برویم آخوند رو به من کرد و با تبسم گفت: خوب ظلمه ها پس آخر غنا را مجسم کردید و در مقابل ما گذاشتید!

فردای آن روز دو نفر را وادار کردیم که از آخوند راجع به گرامافون استفسار نمایند. آخوند در جواب آنها



۱۱) نقل از: ایرانی قلمی، اکبر [مصحح]. «غنا و موسیقی از نگاه علامه شعرانی». کیهان اندیشه، س. ۲، ش. ۴۵ (آذر-دی ۱۳۷۱): ۹۳-۱۰۰. ۹۹، مطالعه: این رساله، همراه مقاله «اندیشه و حیات علامه شعرانی» نوشته آقای سعید رحیمیان، مصباح الطریق این تحقیق است و لازم به یادآوری که تصحیح عالی حضرت علامه بر کتاب «نقایس الفنون فی عرائس العیون» از علامه محمود آملی که فصلی مشبع در علم موسیقی دارد و گویای مقام علمی مؤلف کتاب و نیز مصحح دانشور آن است.

۱۲) نگاه کنید به: شکوری، ابوالفضل. خط سوم در انقلاب مشروطیت ایران (پژوهشی گسترده درباره 'زندگینامه' علمی-سیاسی آخوند مآل قزینعلی زنجانی معروف به حجة الاسلام یکی از رهبران نهضت مشروطه خواهی). زنجان، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱، ص. ۵۷۴، مصور: ۵۳-۵۹، ۱۵۸-۱۵۹، ۲۲۹-۲۳۰.

۱۳) نقل از جلد سوم فرهنگ نامه زنجان، ش. ۵۸ مکرر. ۱۲) روح الله خالقی (۱۳۳۴-۱۲۸۵ هـ.ش) در نقل خاطرات کودکی خود اشاره ای به این شخص دارد: «... یاد دارم در باغ عموجان (میرزا غلامرضا شیرازی) جشنی برپا کردند که نامش «گاردن پارتی» بود. از جمله متصدیان این امر، مرد دانشمند با ذوقی بود که او را «دایی مترجم» می گفتیم. او با مادرم دست برابری داده و آمد و شد او در خانواده ما بسیار بود. این دایی مترجم و آن عمو غلام رضاخان در حقیقت از بستگان بسیار نزدیک ما محسوب می شدند و هر دو هم به راستی مردمان نازنینی بودند. دایی مترجم رئیس مدرسه زرد شتیان و مترجم همایون معروف بود و همان کسی است که برای اولین بار کتاب حساب به سبک جدید نوشت و تالیفانش سالها در مدارس تدریس می شد. قبل از او هم موسی خان مفتاح الملک (پدر مهدی مفتاح موسیقیدان مشهور معاصر - متولد ۱۲۸۸ و در قید حیات) در سال ۱۳۱۶ هـ.ق کتاب نوشت ولی آثار مترجم همایون شهرت بیشتری یافت. دایی مترجم مرد خوش صحبت و مهربانی بود که هیچکس از مجالست او سیر نمی شد. خیلی هم متجدد بود و به روش تعلیم و تربیت جدید علاقه بسیار داشت. چند نمایشنامه هم نوشته بود (خالقی، روح الله، سرگذشت موسیقی ایران - ج ۱ - تهران، صفی عیاش، ۱۳۳۳، ص. ۵۱۶، مصور. ۷۹-۸۰). فرزند او، بهرام فرهدوشی (متوفی به سال ۱۳۷۱) از ایرانشناسان و استادان خیره بود و کتاب «لیوانویج» او معروف است.

۱۵) شیخ شیپور (با نام اصلی شیخ شیپور)، فرزند یکی از بزرگان آستانه حضرت عبدالعظیم (ع) بود که در کودکی تزییل و تجوید را خوب آموخته بود... اما ترک جد کرده و به هزل مشغول شده و در هزل هم علم خاص داشت... با وصف تمام لودگی ما بسیار مقدس و میرا از هر آیینی بود و در مجالس ختم سی پاره ای که به دستش می دادند با صدای بلند می خواند و واقعاً خوب قرآن می خواند. آواز هم داشت. به مکه هم رفت و حاجی شیخ شیپور شد. با امیرالحاج و امیرالمدینه و شریف ملک هم داستانهایی دارد. لوده مقدس گویا با او شروع و با او ختم شده باشد. اذان گفتنش ولو در مجالس عروسی و نماز اول وقتش هیچگاه ترک نمی شد... سینه اش قبرستان اخبار بود و از هیچکس غیبت نمی کرد... خیلی ها خواستند از او تقلید کنند ولی شیخ شیپور نشدند زیرا صدق و صفا و بی اعتنائی به مادیات که در او بود متعجب به خودش بود... شیخ شیپور بسیار موقع شناس بود. شوخی هایش نسبت به هیچکس زنده نبود. از اغنیا برای فقرا کبابی می کرد و در هیچ خانه ای برای او حاجب و مانعی نبود... شیخ شیپور از جمله دلقکهایی بود که از عهده انجام هر کاری برمی آمد و به اصطلاح همه فن حریف بود و به هر مجلس و محلقی که وارد می شد فوراً خود را با محیط هماهنگ می ساخت. اگر مجلس عروسی بود با صدای گاو و مکتکها و اعمال و حرکات خنده آور خویش همه را خوشحال می کرد و در مراسم عزای قرآن می خواند و وقتی کسی می خواست به مسافرت برود با

صدای اذان او را بدرقه می کرد... شیخ با دماغ و دماغ خود چنان صدای شیپور را تقلید می کرد که انسان را به خیرت وامی داشت و لقب شیپور از همین رو برای او مانده است. حنجره اش به قدری قوی بود که وقتی به قول خودش «بیات گاو» می خواند از صدای بیان او هم سبق می برد. لقب شیخ شیپور، امیر (امین؟) العلما بود و شوخی های خطرناک او با ناصرالدین شاه قاجار معروف است. به طوری که یکی دوبار تا پای تیغ جلاهد نیز پیش رفت و غضب مرگ آسای شاه قاجار را عملاً آزموه (او به ناصرالدین شاه «علیحضرت گاو» خطاب کرده بود!!). شیخ شیپور در سال ۱۲۹۶ در گذشت و در این موقع، متجاوز از پنجاه سال داشت.

(نقل از: نوربخش، حسین. دلقکهای مشهور دریاری (با مقدمه سبکتین سالور). تهران، ستا، ج ۳: ۱۳۶۹، ص. ۲۰۷، ۱۲۵-۱۲۲ / با تصرف و تلخیص).

تکارنده، صفحه ای را به لطف دوست و سرور دانشمند جناب آقای تورج نکهبان به دست آورد ظاهراً تجدید چاپ و انتشار مجددی است از صفحات یک رویه سابق، که مربوط به کارخانه Columbia و با روکش سبز است. کیفیت ضبط صدا در آن قوی و خوب است. روی صفحه نوشته شده: «حاجی شیخ علی سیف الشریعه - تقلید شیخ شیپور» و عیازت به حروف فارسی و لاتین است. ظاهراً، تمسخر یکی از معمم نمایان آن عهد است که نامش را در روزگار ما کسی نشنیده. صدای ضعیف یک نفر و یک تمبک هم همراه صوت خواننده است. نمی دانم که آیا مقصود از عیازت روی صفحه، تقلیدی است که از شیخ شیپور به عمل آمده، یا اینکه خود صدای شیخ شیپور است؟ این صفحه را معرین امروز هم شنیده اند. از جمله، جناب آقای حاج شیخ عبدالحسین حایری (دانشمند معظم و کتابشناس بزرگ و ریاست محترم کتابخانه مجلس شورای) که روزگاری از معممین بوده اند، اظهار می دارند که حدود سالهای ۱۳۳۹-۱۳۳۸ شمسی و در زی روحانی، مورد تعرض شیخ علی عده ای جوانان و لکره در حومه ده نیاوران آن روز قرار می گیرند و آن عده، ترانه معروف «حاجی شیخ علی سیف الشریعه» را با یکدیگر دم گرفته بودند؛ در آن روزگار، چنین برخوردی به «اریاب عمامه» کم نبود و ایشان نیز مانند بسیاری از استادان دانشمند تقیر دکتر مهدی محقق و دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی، در همان سالها ترک لباس کرده و به روی عادی وارد شده اند.

۱۶) ابو امیر کتبی القصابها متوکل الله و الله است. نایب اسدالله اصطهانی (متوفی در حدود اوایل قرن شمسی خورشیدی). استاد الاستبید «نی» در موسیقی سنتی و مکتب اصفهان است. او را در کار خود با نورگانی چون میرزا حبیبعلی و سماع الحضور و میرزا عبدالله مقایسه کرده اند و به استادی بی چون و چیرای او اذعان دارند. او تمام آهنگهای ایرانی و چند آهنگ فرهنگی را نیز با نی می نواخت و در تعلیم سخاوتمند و بدون ضنّت بود. از او چند صفحه به همراه آواز خواننده بزرگ مکتب اصفهان «سیدعبدالرحیم» باقی مانده است (نگ به سینما، تاریخ تحول، ص. ۸۰-۸۱، ۸۲، ۱۱۸، ۱۲۹، ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۵۸، ۱۷۲، ۱۷۸، ۱۹۹، ۲۰۳، ۳۲۶، ۳۳۴ و ۳۴۲).

(۱۷) نگ به: فرهدوشی، مترجم همایون. «اولین گرامافون در زنجان» خوانندگیا، ص. ۱۶، ش (۳۲) ۱۳۸ و نیز همان مجله، ص. ۱۷، ش. ۳۳ (۱)